

سؤال: در اغلب دعاهایی که می‌خوانیم، خداوند را با اسامی و صفاتی نام می‌بریم که به انسان‌ها نیز قابل نسبت دادن است. مثلاً می‌گوییم یا رحمان، یا رحیم، یا عالم، یا قادر، یا غنی و ... آیا خداوند نیز همانند ما انسان‌هاست و فقط در سطح بالاتری از علم، رحمت، قدرت و ... قرار دارد؟ پاسخ:

خیر، آیات و روایات به ما می‌گویند که خدا و خلقتش هیچ شباهتی با هم ندارند:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (شوری، ۱۱)

هیچ چیزی مانند او نیست.

امام علی علیه‌السلام:

من شبه الله بخلقه فهو مشرك، إن الله تبارك و تعالی لا يشبه شيئاً و لا يشبهه شيء، و كل ما وقع في الوهم فهو بخلافه. (التوحيد، ص ۸۰)

هر کس خداوند را مانند خلق داند مشرك است، خداوند تعالی به چیزی شباهت ندارد و هیچ چیزی مانند او نیست، هر چه در تصور آید، او بر خلاف آن است.

امام رضا علیه‌السلام:

كل ما في الخلق لا يوجد في خالقه، و كل ما يمكن فيه يمتنع في صانعه (كافی، ج ۱، ص ۱۱۷)
هر چه در مخلوق باشد در خالقش پیدا نمی‌شود، و هر چه در خلق ممکن باشد در آفریننده‌اش ممتنع است.

امام باقر علیه‌السلام نیز این اشتباه رایج را با مثالی توضیح می‌دهند:

كلما ميزتموه بأوهامكم في أدق معانيه مخلوق مصنوع مثلكم مردود إليكم و لعل النمل الصغار تتوهم أن لله تعالی زبانتين فإن ذلك كمالها و يتوهم أن عدمها نقصان لمن لا يتصف بهما و هذا حال العقلاء فيما يصفون الله تعالی به

هر آنچه که شما آن را در اوهاام خودتان در دقیق‌ترین معانی‌اش تمیز دهید، مخلوق و مصنوعی است مثل خودتان (خدا نیست)؛ که به خودتان باز می‌گردد. چه بسا مورچه ریز، خیال می‌کند که همانا خداوند متعال نیز دو شاخک دارد. چرا که شاخک داشتن، کمال خودش (مورچه) است و خیال می‌کند که شاخک نداشتن، نقصان است برای آنکه شاخک ندارد. حال عقلا* نیز در توصیف خداوند متعال به همین‌گونه است.

* آن‌هایی که با کنکاش عقلی می‌خواهند خدا را تمیز دهند و توصیف کنند.

در روایات دیگر نیز وارد شده است که معرفت صحیح خدا خارج از دو حد است: حد تعطیل و حد تشبیه. یعنی نه می‌توان گفت خدا وجود ندارد. و نه می‌توان او را به هر نحوی شبیه به خلقتش دانست. تنها می‌توان گفت که این دنیا خالقی دارد، اما شبیه هیچ چیزی نیست.

اشکال: اگر خداوند همانند انسان‌ها نیست، پس چرا اسامی و صفاتی مشابه انسان‌ها برای خود انتخاب نموده؟ این خود باعث ابهام و کج‌فهمی بندگان می‌شود و ممکن است آن‌ها خدا را مشابه خود بدانند.

پاسخ:

اگر اسماء و صفات را مطابق تعریف دینی آن معنا کنیم، نه تنها ابهامی ایجاد نمی‌شود، بلکه متوجه می‌شویم که خداوند برای جلوگیری از ابهام خلقش، چنین اسامی و صفاتی را برای خود برگزیده است. این مسئله در ادامه بیشتر توضیح داده می‌شود.

ابتدا باید توجه داشت که این اسامی و صفات برای این برگزیده نشده‌اند که مردمان خدا را به وسیله آن‌ها بشناسند. یعنی اینطور نیست که با صفت رحمان دریابیم که خدا موجودی است که مهربانی و عاطفه دارد و دلش به خاطر بندگان به درد می‌آید. اگر اینطور باشد، خدا را شبیه خلقش دانسته‌ایم و روایات ذکرشده این کار را نهی نموده‌اند. به علاوه، شناسایی ذات خداوند نیز مطابق روایات فوق، محال است.

روایات، دلیل خلق این اسماء و صفات را توضیح داده‌اند:

عَنْ ابْنِ سَيَّانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) هَلْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ يَرَاهَا وَيَسْمَعُهَا قَالَ مَا كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْأَلُهَا وَلَا يَطْلُبُ مِنْهَا هُوَ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهُ هُوَ قُدْرَتُهُ نَافِذَةٌ فَلَيْسَ يَحْتَاجُ أَنْ يُسَمِّيَ نَفْسَهُ وَ لَكِنَّهُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءَ لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا ... (کافی، ج ۱، ص ۱۵۳)

ابن سنان گوید از امام رضا علیه‌السلام پرسیدم: آیا خدای عز و جل پیش از آنکه مخلوق را آفریند بذات خود شناسائی داشت؟ فرمود: آری. عرض کردم: آنرا می‌دید و می‌شنید؟ (خودش نام خود را می‌گفت و خودش می‌شنید؟) فرمود نیازی به آن نداشت زیرا نه از آن پرسشی داشت و نه خواهشی، او خودش بود و خودش؛ او قدرتش نفوذ داشت پس نیازی نداشت که ذات خود را نام ببرد. ولی برای خود نامهایی برگزید تا دیگران (خلق) او را به آن نامها بخوانند...

امام جواد علیه‌السلام:

... پناه می‌برم به خدا که با خدا چیز دیگری در ازل بوده باشد! بلکه خدا بود و مخلوقی نبود، سپس این اسماء و صفات را پدید آورد تا میان او و مخلوقش واسطه باشند و بوسیله آنها بدرگاه خدا تصرع کنند و او را پرستش نمایند و آنها ذکر او باشند، خدا بود و ذکر نبود و کسی که بوسیله ذکر یاد شود همان خدای قدیمست که همیشه بوده. و اسماء و صفات مخلوقند و معانی آنها و آنچه از آنها مقصود است همان خدائست که اختلاف و بهم پیوستگی او را سزاوار نیست... (کافی، ج ۱، ص ۱۵۷)

امام رضا علیه‌السلام:

... آنگاه خدای تبارک و تعالی خود را به نامهایی توصیف نموده که چون مخلوق را آفرید و پرستش و آزمایش آنرا خواست، ایشان را دعوت کرد که او را به آن نامها بخوانند، پس خود را شنوا، بینا،

توانا، قائم، گویا، آشکار، نهان، لطیف، آگاه، قوی، عزیز، حکیم، دانا و مانند اینها نامید و چون بدخواهان تکذیب‌کننده این اسماء را ملاحظه کردند و از طرفی از ما شنیده بودند که از خدا خبر می‌دادیم که چیزی مانند او نیست و مخلوقی حالش چون او نباشد، گفتند: شما که عقیده دارید خدا مانند و نظیری ندارد پس چگونه اسماء حسناى خدا را شريك خود ساختید و همه را نام خود پذیرفتید، این خود دلیل است که شما در تمام یا بعضی حالات مانند خدا هستید زیرا نامهای خوب را برای خودتان هم جمع کردید.

ما به آنها جواب گوئیم همانا خدای تبارک و تعالی بندگانش را به اسمائی از اسماء خویش با اختلاف معانی الزام نموده است چنانکه يك اسم دو معنی مختلف دارد، دلیل بر این مطلب گفته خود مردم است که نزد آنها پذیرفته و مشهور است و خدا هم مخلوقش را به همان گفته خطاب کرده و به آنچه می‌فهمند با آنها سخن گفته تا نسبت به آنچه ضایع کردند حجت بر آنها تمام باشد، گاهی به مردی گفته می‌شود: سگ، الاغ، گاو، نر، سکره، علقمه، شیر، تمام اینها بر خلاف حالات مرد است. و این اسامی به معانی که برای آنها نهاده شده بکار نرفته است، زیرا انسان نه شیر است و نه سگ، این را بفهم خدایت بیامرزد.

... و باز پروردگار ما شنوا نامیده شد نه به این معنی که سوراخ گوشى دارد که با آن آواز را بشنود و با آن چیزی نبیند مانند سوراخ گوش ما که از آن می‌شنویم ولی با آن نتوانیم دید. خدا خود خبر دهد که هیچ آوازی بر او پوشیده نیست و این بر طبق آنچه ما اسم می‌بریم نیست، پس او هم در اسم شنیدن با ما شريك است، ولی معنی مختلف است، همچنین دیدن او با چشم نیست چنانکه ما با چشم خود بینیم و از آن استفاده دیگری نکنیم. ولی خدا بیناست و به هرچه بتوان نگاه کرد، نادان نیست. پس در اسم بینائی با ماست و معنی مختلف است... (کافی، ج ۱، ص ۱۶۲)

در نهایت، به علت عدم گنجایش این پست در نمایش تمام روایات این مبحث، به ارائه خلاصه‌ای از نکات مهم آن اکتفا می‌شود:

مخلوقات قادر به ادراک خداوند نیستند. خلق هیچ در مورد خدا نمی‌داند و لذا اگر بخواهد با خدا راز و نیاز کند، دهانش بسته است و هیچ نمی‌تواند بگوید.

خداوند برای اینکه خلق بتواند با او راز و نیاز کند، تعدادی از الفاظ را اختیار کرده و به عنوان علامت و نشانه خود قرار داده. توجه شود که این علامت‌ها و نشانه‌ها همگی مخلوق هستند و لذا هیچ شباهتی به ذات الهی نداشته و کم و کیفی از ذات الهی را توضیح نمی‌دهند (ذات الهی اصلا کم و کیفی ندارد که بشود توضیحش داد).

این اسامی در عین این‌که همگی نشانه خدا هستند، با هم مترادف نیستند. باید توجه داشت که این الفاظ دارای معانی و مفهوم هستند. غنی، غافر، رازق و... . خداوند این الفاظ را با معانی خودشان به عنوان نشانه خود قرار داده است. تا اگر بنده‌اش طلب رزق دارد، بگوید یا رازق. اگر طلب بخشش گناهان خویش را دارد، بگوید یا غافر الذنوب و... .

به عبارت دیگر، معانی این الفاظ است که به هر یک از این اسامی حیثیت می‌دهد.

آنچه که در این مطلب آورده شده، خلاصه‌ای از موضوع بوده و طبعاً برخی دقایق و جزئیات آن حذف شده است. تفصیل مطلب فوق، در کتب روایی موجود است.